

قرآن فرموده است: «الَّذِي خَلَقَ  
الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَلْوَكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ  
عَمَلًا» [ملک / ۲]. خدایی که موت و

حیات را آفرید تا شما را امتحان کند  
معلوم شود، کدامین بهترین عمل را  
می آورید. در قرآن سخن از «اکثر  
عملاً» نیست، صحبت از «احسن  
عملاً» است؛ عمده کیفیت است. اگر  
انسان به عملی احسن و متعالی ولو  
یک بار در عمرش موفق شود،  
سعادتش تضمین شده است. آیا شما  
از خود پرسیده اید، وقتی که همی  
کارهای خداوند روی حساب است،  
چرا در کربلا میان این همه لشکر، خدا  
تنها برای حربین یزید ریاحی آن هدیه ی  
بزرگ (توبه) را فرستاد و دل او را با  
صد و هشتاد درجه به این طرف  
برگرداند، تا این که توانست به آسانی  
همه چیزش را فدا کند و روی بر آستان  
سیدالشهدا بساید و عذر تقصیر  
به درگاهش آورد که امروز امام  
زمان (عج) خطاب کند: «السَّلَامُ  
عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ؟!»

می توان گفت دلیل این بوده است  
که او در پرونده اش یک عمل احسن

متعالی داشته است. چند روز پیش،  
آزاده و آبر امام حسین (علیه السلام)  
بسته بود تا این که کار به مشاجره کشیده  
و امام فرموده بود: «مأذرت به عزایت  
بنشیند!» حر ریاحی خشمگین شد و  
عرض کرده بود: «اگر کسی غیر از تو  
نام مادر مرا برده بود با بدترین ناسزا  
کیفر می شد. اما چه کنم که مادرت  
فاطمه (س)، دخت گرامی پیامبر است  
و زبانم از جسارت به او بسته!»  
و این احسن عمل بود که مایه ی شمول  
رحمت خدا شد و سعادت ابدی را برد.  
توجه: چند عامل لازم است که  
انسان به انجام احسن عمل موفق شود:  
شناخت ماهیت اعمال، انتخاب  
اصلح، عدم دخالت هوی و میل در  
کار، خود حقیری و عمل حقیری.  
و البته می دانید که توفیق به انجام  
عمل، غیر از توفیق عالم شدن به آن  
است و در بخش های آتی به تفصیل  
شرح داده می شود. چون صحبت از  
عمل احسن است، لازم می آید،  
نخست بدانیم عمل حسن کدام است.  
به عبارت دیگر، اول باید «به» را  
شناخت تا «بتر» را گرفت.

# و عمل احسن عمل حسن (حسنه)

ابوالفضل بیادری

## ملاک حسن بودن یک عمل (شرط مقبولیت)

حد نصاب مقبولیت یک عمل و حداقل شروطی که عمل را قابل قبول شارع می‌کند و عمل در نامه‌ی عمل به عنوان حسنه منظور می‌شود، دو چیز است: الف) حسن فعلی؛ ب) حسن فاعلی. این دو شرط باید با هم در یک فعل جمع شوند تا یک عمل آخرتی تلقی گردد.

الف) حسن فعلی: آن است که فعل به حال شخص یا جامعه مفید باشد؛ مانند: مطالعه، احداث بناهای خیریه، برداشتن موانع از سر راه عابری، انفاق، کشف و اختراع. هم چنین، فعلی که مطابق استانداردهای شرعی، فقهی و اخلاق اسلامی باشد؛ مانند: جهاد، صلوة، ایثار و عفو با قدرت. در این دید ما به خود عمل نگاه کرده ایم که چه نقش و وضعیتی دارد و چه مشکلی را برطرف می‌سازد. این در واقع بعد جسمانی و خلقی اعمال است و اگر فعل خصوصیات فوق را نداشت، پس حسن ندارد و عمل فاقد حسن فعلی است.

ب) حسن فاعلی: در این جا باید

به نحوه و انگیزه‌ی صدور فعل توجه کنیم. یعنی اگر فعل از عامل برای رضای خدا، برای اطاعت و به قصد انجام تکلیف شرعی بدون چشم داشت‌های غیر الهی صادر شده باشد، می‌گوییم این عمل حسن فاعلی دارد.

مثلاً شخصی شش ماه در جبهه فعالیت کرده است، پس عمل او حسن فعلی دارد. لیکن می‌بینیم وی برای خدا نرفته، بلکه برای به دست آوردن امتیازات مادی و سیاسی به جبهه رفته است، پس این عمل فاقد حسن فاعلی است و به نامه‌ی عمل آخرتی منتقل نمی‌شود. ما اگر عمل را یک سکه‌ی دورو فرض کنیم، حسن فعلی یک طرف سکه و حسن فاعلی طرف دیگر آن است که اگر یک روی سکه فاقد نقش باشد، از عنوان پول رایج ساقط می‌شود.

بنابراین تعاریف، افعال انسان را سه احتمال می‌رود:

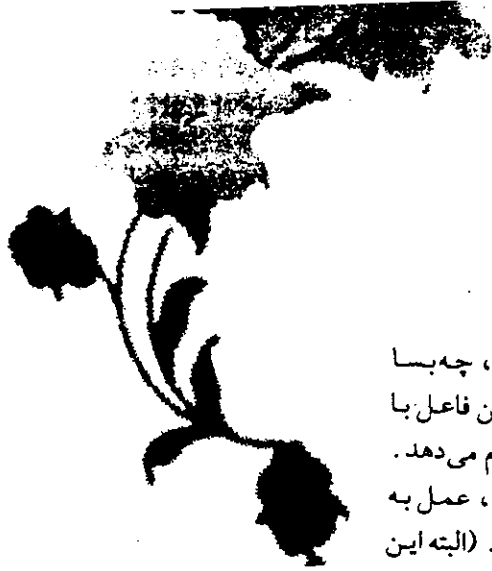
۱. عملی که حسن فعلی و حسن فاعلی را با هم دارد که این نوع عمل به درجه‌ی مقبولیت رسیده است؛ مانند نمازی که «قربه‌الی الله» خوانده شده (حسن فاعلی) و مطابق مقررات فقهی

واقع گردیده است (حسن فعلی).

۲. عملی که فقط حسن فعلی دارد، ولی آن روی سکه صاف است؛ یعنی فاقد حسن فاعلی است. این نوع اعمال هر قدر هم با اهمیت باشند، در نامه‌ی اعمالی که در آخرت به کار می‌آید، ضابط نمی‌شوند، چون به درجه‌ی مقبولیت به عنوان حسنه نرسیده‌اند؛ مانند بناهای خیریه‌ای که توسط طواغیت ساخته می‌شوند تا تحکیم موقعیت پیدا کنند یا برای یک مصلحت سیاسی است. تا آن جا که اگر عملی با حسن فعلی از یک مؤمن صادر شود، اما در آن قصد قربت نباشد، عمل او حسنه محسوب نمی‌شود، چه رسد به اغیار.

بنابراین پاسخ سؤالاتی از قبیل این که: «آیا کاشف میکروب یا برق که این همه خدمت کرده‌اند، جزای آخرتی دارند یا نه؟» معلوم شد. زیرا جنبه‌ی حسن فعلی این اعمال روشن است، حالا باید دید آیا حسن فاعلی هم دارند یا خیر. یعنی باید ببینیم، آیا نیت کاشف این بوده است که: «خدایا من این خدمت را برای رضای تو انجام می‌دهم» یا خیر. اگر انگیزه‌ی صدور فعل از آن‌ها این بوده باشد، پس





عملشان حسنه‌ی مقبوله و عملی آخرتی است، و اگر فاقد این بعد است، کارشان عملی دنیایی است. در این جا امکان دارد پای این بحث به میان آید که عمل صالح غیر مسلمان و اهل کتاب چه وضعی دارد، (برای اطلاع می‌توانید به صفحه‌ی ۲۳۸ کتاب عدل الهی مراجعه کنید).

اینک به نظریه‌ی شهید مطهری توجه کنید: هر عملی دو جنبه دارد و هر یک از آن دو دارای حسایی جداگانه است. ممکن است عملی در یک جهت نیک باشد، ولی در بعد دیگر نیک نباشد. این دو بعد عبارت است از اثر مفید یا مضر عمل در خارج و باید دید شعاع این اثر تا کجا کشیده می‌شود [حسن فعلی یا قبح فعلی]. دوم این است که انگیزه‌ی عامل برای آن چه بوده و به سوی کدام مقصدی می‌رفته است. اعمال بشر به لحاظ حسن و قبح فعلی در تاریخ ثبت می‌شود و مردم آن را یا ستایش می‌کنند یا نکوهش، ولی از نظر نیت و انگیزه‌ی عامل، در دفاتر علوی ملکوتی ثبت و ضبط می‌شود. دفتر تاریخ عمل بزرگ و مؤثر می‌خواهد و چنین عملی را ستایش می‌کند، ولی دفاتر علوی ملکوتی الهی، علاوه بر این جهت در جست‌وجوی عمل فاعل [عدل الهی، ص ۲۲۴].

۳. فعلی که حسن فاعلی دارد، ولی حسن فعلی ندارد. مثلاً گاهی به لحاظ ناآگاه بودن فاعل، فعل علاوه

بر این که حسن فعلی ندارد، چه بسا قبح فعلی داشته باشد، لیکن فاعل با تمام اخلاص، کار را انجام می‌دهد. در این موارد هم باید گفت، عمل به درجه‌ی مقبولیت می‌رسد. (البته این بدان معنی نیست که بگوییم حالا که حسن فاعلی به تنهایی کارساز است، پس لزومی ندارد در تصحیح حسن فعلی، خود را به زحمت اندازیم.) مثالی در این زمینه، جریان شبان و موسی (ع) است:

دید موسی یک شبانی را به راه کوهی گفت ای خدا و ای اله تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت وضع روحی شبان حکایت از ارادتی مفرط نسبت به خدا دارد. می‌پرسد: «ای شبان با که صحبت می‌کنی؟»

گفت با آن کس که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید ولی موسی (ع) بر او می‌تازد و به فعل او نمره‌ی صفر می‌دهد:

گفت موسی: های خیره سر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی گر نیندی زین سخن تو خلق را آتشی آید بسوزد خلق را شبان شدیداً متفعل می‌شود که وای بر

من، محبوب خود را ناخشنود کرده‌ام:

گفت ای موسی دهانم دوختی و از پشیمانی تو جانم سوختی جامه را بدرید و آمی کردت رفت و نهاد اندر بیابان و برفت این‌ها همه حاکی از قوت حسن فاعلی است. و اینک فرمان خدا: وحی آمد سوی موسی از خدا بنده‌ی ما را چرا کردی جدا تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را ناظر قلبیم اگر خاشع بود گرچه گفت لفظ ناخاضع بود پس خداوند او را به دلیل حسن فاعلی متعالی که داشت، پذیرفت و موسی (ع) او را پیدا کرد و گفت خدا فرموده، به هر زبانی که می‌خواهی مناجات کن. او گفت: ای موسی (ع) چون تو مرا طرد کردی، خداوند مرا به آغوش رحمتش پذیرفت و آن حسن فعلی هم درست شد.

گفت ای موسی از آن بگذشته‌ام من کنون در خون دل آغشته‌ام من ز سدر متهی بگذشته‌ام صد هزاران ساله زان سو گشته‌ام [مثنوی، ص ۱۰۵]

## ملاک احسن بودن عمل

به سبب چند عامل در عمل مقبول، تحولاتی آن را به درجه احسن می‌رساند:

۱. عمل به احکام در شرایط عادی اگر حسنه باشد، در شرایط سخت و غیر عادی، عمل احسن خواهد بود. مثلاً، پرهیز از نامحرم یک عمل معین است که همان چشم بستن از نگاه حرام، اکتفا به حداقل حرف زدن و مصاحبت ضروری با زنان یا مردان غیر محرم است. این عمل در محیط پاک ایران یک جور است و در شرایط بی بند و بار انگلیس یک جور دیگر، آن هم برای یک جوان در سن بلوغ، جور دیگر و با مشقات فراوان و شکننده همراه است. لذا، ارزش عمل در شرایط دوم فوق طبیعی است و در مدارج احسن قرار دارد. در روایات به این موضوع اشاره شده است که: «افضل الاعمال احمرها»: بافضیلت‌ترین عمل‌ها سخت‌ترین آن‌هاست.

به همین قیاس، بسیاری از امر و نهی‌ها که در شرایط مختلف انجام می‌گیرند. یک وقت شما سر حال هستید و به خواسته‌هایتان رسیده‌اید، طبعاً خوش اخلاقی را رعایت می‌کنید و اجزش را هم می‌برید. ولی یک وقت هم هست که حوصله ندارید، در حال خشم هستید، ولی به خاطر رضای خدا رعایت حسن اخلاق می‌کنید. این کار

گرچه ماهیتاً عین همان عمل اولی است، لیکن اگر اولی حسنه باشد، این یکی احسن بلکه احسن احسن است و میزان اجزش غیر قابل قیاس با آن! زیرا در واقع شما در رعایت حسن خلق در شرایط خشم دو کار انجام می‌دهید: یکی مخالفت با فشارهای درونی که شما را دعوت به غضب می‌کنند، و دومی بروز حسن خلق برخلاف اقتضای باطنی.

۲. شخص در مرحله‌ی عمل به مستحبات و ترک مکروهات، علاوه بر انجام واجبات و ترک محرّمات، قدمی فراتر می‌گذارد و به وادی قرب خدا وارد می‌شود. فرموده‌اند، هیچ بنده‌ای به اندازه‌ی عمل به نوافل به خدا نزدیک نمی‌شود. در شریعت پنج حکم برای اعمال انسان بیان شده است: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. مستحب و مکروه الزامی نیست، لیکن شخص مؤمن این دو را هم بر خود الزامی کرده است. او برای خود تنها دو حکم می‌شناسد: آنچه انجام دادنی است (واجب و مستحب) آنچه ترک کردنی است (حرام و مکروه). یعنی در زندگی خود به مباح معتقد نیست و آن را نوعی غفلت از محبوب می‌داند. اگر می‌خواهد و یا آب می‌خورد، به این عنوان است که خدایا این بدن امانت توست و باید در سلامت آن بکوشم تا ترابندگی کند. پس او به خور و خواب هم صورت عبادت داده است. چنین

آدمی همه‌ی اعمالش احسنیات است. مرحوم حاج محمد صالح برغانی قزوینی که از عرفا و علمای بزرگ است، پیامبر اکرم (ص) را در خواب دید و از او چند سؤال کرد. یکی این که: چیست که علمای سابق صاحب کرامات و مکاشفات بودند، ولی در این زمان باب مکاشفات مسدود شده است؟ آن حضرت فرمودند: سبب این است که علمای گذشته احکام را دو قسم می‌دانستند: واجب و مستحب را عمل می‌کردند، و حرام و مکروه و مباح را ترک می‌نمودند. ولی شما طبقه‌ی متأخرین، احکام را در مقام عمل پنج قسم کرده‌اید. لذا باب مکاشفه و کرامات بر شما مسدود شده است [سیمای فرزاتگان، ج ۳: ۱۰۷].

۳. شریعت مقدس از ما تحت عنوان پنج حکم انجام اموری و ترک اموری دیگر را خواستار شده است. ولی شخص یک مرحله فراتر می‌رود و احکام را دو قسمی عمل می‌کند که فوقاً ذکر شد. لیکن کسی که در مقام طریقت است بالاتر از دو حکمی‌ها حرکت می‌کند. در عمل ابتکاراتی دارد و ایثارهایی را رعایت می‌کند که کمتر به ذهن مؤمنین خطور می‌کند. مثلاً در آن گرمای نجف اشرف، کدام حکم شرعی امام را حل را منع می‌کرد از این که وسایل خنک‌کننده داشته باشد؟